

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۱۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال پنجم، شماره ۱۸، پاییز ۱۳۹۵

بررسی تطبیقی دجال در مسیحیت و اسلام

محمد مهدی لطفی^۱

محسن شریعتی^۲

چکیده

گفتمان وحدت بین اسلام و مسیحیت به عنوان دو آیین ابراهیمی و پرجمعیت جهان، نیاز به بن مایه دارد. هرچند از موضوع منجی و مسائل پیرامون آن، در تحقق این بن مایه وحدت، یاد می‌شود اما در این جستار، یکی از علائم ظهور (دجال) با روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. اگرچه تصوّر هر یک از دو مکتب، در پیشینه و پسینه دجال در بعضی موارد متفاوت است، اما می‌توان به نقاط مشترکی درباره دجال در آیین اسلام و مسیحیت اشاره نمود که از جمله مهم‌ترین آنها، حتمیت تحقق دجال در ظرف آخرالزمانی، ضدیت و تقابل با منجی، ادعای مسیحایی و الهی داشتن است. موضوع دجال در طول تاریخ دیانت مسیحیت و اسلام مطرح بوده و حتی افرادی را مصداق دجال، شمرده‌اند.

دجال کارکرد منفی و گمراه‌کنندگی دارد و برای این هدف خود، به هر روش و اهرمی تمسک می‌جوید و همواره سرابی برای پویندگان راه حقیقت و خاری در مسیر هدایت بشریت است. مهم‌ترین شاخصه و صفت او دروغ‌گویی است و سرانجامش نابودی به دست منجی (مسیح یا مهدی) می‌باشد، تا زمینه برپایی حکومت صالحان و ملکوت الهی فراهم آید.

واژگان کلیدی

دجال، مسیحیت، اسلام، آنتی کرایست، وحش.

۱. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد مهدویت، دانشجوی دکتری الهیات مسیحی، مدیر گروه ادیان مرکز تخصصی مهدویت (نویسنده مسئول) (mlotfi313@gmail.com).

۲. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد مهدویت.

مقدمه

آیین مسیحیت و اسلام همواره به عنوان دو آیین مهم - هم از لحاظ تاثیرگذاری و هم از لحاظ تراکم جمعیتی - شناخته می‌شود. با صرف نظر از اختلافاتی که وجود دارد، مشترکات زیادی در این دو آیین به چشم می‌خورد که با تاکید بر آن وجوه مشترک، موجبات همگرایی و گفت‌وگو بین این دو آیین ابراهیمی شکل می‌گیرد.

از نقاط مشترک در آیین مسیحیت و اسلام، وجود یک نجات‌دهنده‌ای الهی از نسل خوبان در آخرالزمان است تا حکومت صالحان و ملکوت الهی را در جهان تحقق بخشد. با بررسی آثار و منابع این دو آیین، به علائم و نشانه‌هایی برخورد کرده که قبل از فرارسیدن این رویداد بزرگ و الهی، شاهد آن خواهیم بود؛ یکی از آن رویدادها، ظهور دجال با عنوان اسلامی و آنتی کرایست یا ضد مسیح با عنوان مسیحی آن است. به عبارت دیگر یکی از عناوین مشترک بین منابع اسلامی و مسیحی، اصطلاح دجال یا آنتی کرایست است که بر اساس هر دو مکتب در آینده حیات بشری، رخ خواهد داد. اگرچه نام دجال در قرآن بر خلاف عهد جدید به صراحت نیامده است، اما با جست‌وجو در آثار اسلامی و متون روایی اسلام می‌توان به این مفهوم دست یافت. عنوان دجال^۱ بخش قابل توجهی از آموزه‌ها و متون دینی را در هر دو آیین، به خود اختصاص داده است. این موضوع همواره از موضوعات چالشی بوده و در افکار عمومی تلقی به قبول شده تا جایی که، موضوع برخی از تالیفات و حتی معادلات و جنگ‌ها قرار گرفت. این نوشتار با رویکرد همگرایی به موضوع دجال می‌پردازد تا ضمن تبیین و تفسیر ماهوی از دجال در هر دو آیین، به تبیین نقاط مشترک دجال بپردازد، تا بن‌مایه‌ای برای همگرایی بیش از پیش و گفت‌وگو بین‌الادیانی واقع گردد.

دجال در مسیحیت

اصطلاح "آنتی کرایست" یا "ضد مسیح" یک اصطلاح انجیلی است. این اصطلاح را در رسالات یوحنا رسول (از مجموعه رسالات موجود در عهد جدید) آمده است و مقصود کسی است که با مسیح مقاومت یا ضدیت می‌کند. برخی از علمای مسیحی از جمله صاحب قاموس کتاب مقدس، دجال را اسم عام دانسته و معتقد است، مراد از دجال و دجالان کسانی هستند که مسیح را تکذیب کنند و این معنا از عبارات انجیل نیز استفاده می‌شود. همچنین گفته شده

1. Antichrist

دجال یا ضد مسیح شخصی است که در آخرالزمان قیام کرده و مسیح، رجعت کرده او را از پای در خواهد آورد. (هاکس، ۱۳۷۷: ۳۷۵)

عدد وحش نخست ۶۶۶ است. بسیاری از دانشمندان کتاب مقدس معتقدند که این عدد نام شخصی خاص است، اما هیچکس مطمئن نیست این شخص کیست. برخی تصورشان بر آن است که عدد ۶۶۶ عدد نام امپراطور روم نرون است که از سال ۵۴ تا ۶۸ پس از میلاد بر امپراطوری روم حکمرانی کرد. (اعمال ۱۸: ۱۴-۱۶؛ ۲۵: ۱۰-۱۱)

هرچند همه مفسران اصل دجال را پذیرفته‌اند، اما در مورد باب خاصی که در آن از وی یاد شده، اتفاق نظر ندارند و برخی به وحش^۱ و برخی دیگر به اژدهای بزرگ آتشگون^۲ و دیگران به وحشی که ده شاخ و هفت سر دارد^۳ و برخی دیگر دجال را بر وحشی که دو شاخ مثل شاخ‌های بره داشت^۴ و یا سرانجام، بر شیطانی که از زندان خود خلاصی خواهد یافت و امت‌ها را گمراه خواهد کرد،^۵ تعبیر می‌کنند. القاب دجال در متون مقدس مسیحیت عبارت است از: ضد مسیح، منجی دروغین و فرزند شیطان.

دجال در اسلام

دجال در متون لغت به معنای مخلوط کردن حق با باطل (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۶، ۸۰) و دروغگو (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ۲۳۶) می‌باشد و در ضمن روایات اشراط الساعه - اشراط جمع شَرَط به معنای علامت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۰) - بیان شده است. در مجامع حدیثی اسلام (اعم از تسنن و تشیع) در مورد دجال روایات قابل توجهی وارد شده است که

۱. [پس از صحبت از دو شاهد خداوند] و چون شهادت خود را به اتمام رسانند، آن وحش که از هاویه برمی‌آید، با ایشان جنگ کرده، غلبه خواهد یافت و ایشان را خواهد کُشت (مکاشفه یوحنا ۱۱: ۷).

۲. و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک، اژدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر (مکاشفه یوحنا ۱۲: ۳).

۳. و آن وحش را که دیدم، مانند پلنگ بود و پاهایش مثل پای خرس و دهانش مثل دهان شیر. و اژدها قوت خویش و تخت خود و قوت عظیمی به وی داد. و یکی از سرهایش را دیدم که تا به موت کشته شد و از آن زخم مهلک شفا یافت و تمامی جهان در پی این وحش در حیرت افتادند (مکاشفه یوحنا ۱۳: ۳).

۴. و دیدم وحش دیگری را که از زمین بالا می‌آید و دو شاخ مثل شاخ‌های بزّه داشت و مانند اژدها تکلم می‌نمود (مکاشفه یوحنا ۱۳: ۱۱).

۵. و چون هزار سال به انجام رسد، شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت، تا بیرون رود و امت‌هایی را که در چهار زاویه جهانند، یعنی جوج و ماجوج را گمراه کند و ایشان را بجهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریگ دریاست (مکاشفه یوحنا ۲۰: ۷ و ۸).

برخی ۲۲۰ روایت را برشمرده اند (موسوی ده سرخی، ۱۴۲۰: ج ۲، ۱۹۶-۲۳۸) و حتی منابع مستقلی هم تحت این عنوان نگاشته شده است. (کامل، ۱۳۹۱: ۱۱)

هرچند روایات دجال بسیار فراوان است اما غالب آن‌ها مورد تضعیف و تحریف قرار گرفته، که ابزار نظر قطعی را دشوار نموده است. آنچه مسلم است این است که، عنصر نامطلوبی در آخرالزمان در آستانه ظهور موفور السرور حضرت بقیة الله ﷺ خروج کرده، ادعای رسالت و الوهیت خواهد کرد، کارهای شگفتی انجام خواهد داد و افراد زیادی را گمراه خواهد کرد؛ این فرد یک شخص است نه یک جریان، و در نهایت به دست حضرت عیسی ﷺ کشته خواهد شد. (کامل، ۱۳۹۱: ۲۷)

بعضی از نویسندگان اسلامی نیز با توجه به ریشه لغت «دجال» آن را منحصر به یک فرد بخصوص نمی‌دانند (سلیمیان، ۱۳۹۰: ۲۰۱) بلکه آن را عنوانی می‌دانند کلی برای افراد پرتزویر، حيله‌گر و حقه‌باز که برای فریب مردم از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند. دجال شخصی است که حق را با باطل آمیخته و از حق برای پیشبرد اهداف شیطانی خود استفاده می‌کند.

تبیین مشترکات

دین مسیحیت و اسلام به عنوان دو دین جهانی و فراگیر شناخته می‌شوند و در گفتمان‌ها و هم‌اندیشی‌های جهانی مورد توجه می‌باشند. بررسی مشترکات و مسائلی که مورد اتفاق دو طرف باشد، ضروری و لازم به نظر می‌رسد. موضوع دجال و مسائل پیرامونی آن از جمله این موضوعات می‌باشد، که در این جستار به برخی از اهم مشترکات آیین مسیحیت و اسلام در موضوع دجال می‌پردازیم.

۱. حتمیت جریان دجال

با مطالعه در متون مقدس و اصلی آیین مسیحیت و اسلام، پی به حتمیت و تحقق موضوع دجال می‌بریم، به عبارت دیگر با بررسی منابع اصلی و مقدس، حتمیت جریان دجال، به دست خواهد آمد و از آن به عنوان علامتی اصلی و مهم، یاد می‌شود هرچند برخی از فرق درونی (مثل کاتولیک در مسیحیت و تشیع در اسلام) در مورد حتمیت و تحقق صددرصدی آن باور ندارند؛ اما در مجموع هر دو آیین به حتمیت و لزوم تحقق آن در آخرالزمان معتقد و معترف هستند و آن را علامتی پررنگ و مهم تلقی کرده‌اند.

در کتاب مقدس مسیحیان آمده است:

و این است روح دجال که شنیده‌اید که او می‌آید (رساله اول یوحنا ۴: ۳) ای بچه‌ها، این ساعت آخر است و چنان‌که شنیده‌اید که دجال می‌آید، الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند و از این می‌دانیم که ساعت آخر است (رساله اول یوحنا ۲: ۱۸). و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند، از خدا نیست. و این است روح دجال که شنیده‌اید که او می‌آید و الآن هم در جهان است (رساله اول یوحنا ۴: ۳). و دجال ستم خواهد کرد (توفیقی، ۱۳۹۱: ۹۸۲).

لازم به ذکر است که موضوعات مطرح شده در کتاب مقدس مسیحیان، تلقی به قبول شده و از نگاه الاهیات مسیحی جزمیت دارد و با وجود افعالی که در موضوع دجال به کار رفته می‌توان مدعی شد که دجال در آیین مسیحیت امری ضروری و حتمی می‌باشد. اما در متون اسلام بحث دجال، یا تحت عنوان اشراط الساعه و یا در مباحث آخرالزمانی و مهدوی بحث شده است که با بررسی همه موارد و نگاه کلی به روایات وارده در این موضوع، پی به اهمیت و حتمیت این موضوع از لسان روایات اسلامی می‌بریم. روایاتی که از لسان نبی مکرم اسلام ﷺ در مورد دجال آمده گاه در اصل تحقق موضوع دجال آمده:

وهو خارج فيكم لا محالة. (ابن ماجه، بی تا: ۴۳۹)
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَشْرُ قَبْلِ السَّاعَةِ لَا بَدَّ مِنْهَا الشُّفَيَانِي وَالِدَجَالُ وَالِدُخَانَ وَالِدَابَّةُ وَ
 خُرُوجُ الْقَائِمِ وَظُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولُ عِيسَى ﷺ وَخَسْفُ بِأَمَشْرِيقِ وَخَسْفُ
 بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَنَارُ تَخْرُجُ مِنْ قَعْرِ عَدَنَ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمُحْشَرِ. (طوسی، ۱۴۱۷: ۴۳۶)
 فقال لا تقوم الساعة حتى تكون عشرايات الدجال والدخان وطلوع الشمس من
 مغربها. (ابن ماجه، بی تا: ۴۳۵)

گاه به اهمیت دجال اشاره شده:

أَيُّهَا النَّاسُ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَقَدْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ الدَّجَالَ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۵۲۹)
 انى لأندركموه وما من نبي الا وقد أنذر قومه. (ترمذی، بی تا: ۶۱۱)

و گاه به خصوصیت و صفات و وظایف مردم در مقابل دجال بیان شده است:

انى حدثكم عن الدجال حتى خشيت أن لا تعقلوا. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۸، ۹۲)

کثرت روایات منقوله از طرفی و کاربرد الفاضلی همچون لابد و لامحاله و... از سویی دیگر، موضوع دجال را در اسلام، به عنوان امری حتمی و منجز، می‌نمایند.

۲. دجال در آخرالزمان می‌آید

در آیین مسیحیت و اسلام آمدن دجال، در آخرالزمان دانسته شده و در قسمت پایانی تاریخ، دجال ظهور و بروز می‌یابد و به عبارت دیگر این واقعه تحقق یافته و در پشت سر نیست؛ بلکه در پیش روی تاریخ قرار دارد و در برهه آخر تاریخ محقق خواهد شد.

در الاهیات مسیحی کلمه ضد مسیح، با ادبیات آخرالزمانی همراه شده و معتقدند که این طریقه نبرد نهایی خیر و شر، در روزهای پایانی جهان محقق خواهد شد. در مسیحیت از آخرالزمان تعبیر ساعت آخر شده است که مراد همان آخرالزمان است؛ همچنین یوحنا زمان آمدن دجال را ساعت آخر تعیین می‌کند.

هنوز او در اجتماع ظاهر نشده است؛ چرا که می‌گوید: شنیده‌اید که او می‌آید (رساله اول یوحنا ۴: ۳ و ۴). ظهور آنتی کرایست در ساعت آخر است: ای بچه‌ها، این ساعت آخر است و چنان که شنیده‌اید، دجال می‌آید (رساله اول یوحنا ۲: ۱۸).

و لیکن روح صریحاً می‌گوید که، در زمان آخر بعضی از ایمان برگشته، به ارواح مُضَلَّ و تعالیم شیاطین اصفا خواهند نمود (اول تیموتائوس ۴: ۱).

اما در منابع اسلامی (چه اهل سنت و چه تشیع) موضوع دجال یا در پی موضوع اشراط الساعه آمده و یا در پی موضوع مهدویت که در هر دو صورت از علائم و نشانه‌های آخرالزمانی می‌باشد و مربوط به آینده تاریخ می‌باشد.

قال رسول الله ﷺ: وانا آخر الانبياء وانتم آخر الامم وهو (دجال) خارج فيكم لا محالة. (ابن ماجه، بی تا: ۴۳۹)

۳. دجال ادعای مسیحایی دارد

از مشخصات جریان‌های منحرف و فاسد، ادعاهای آنان مبنی بر مصلح و منجی بودن آنان است؛^۱ در حالی که در حقیقت، ضدیت با منجی دارند و هدف افساد و تخریب در پیش گرفته‌اند اما برای پیشبرد اهداف شوم خود شعار حق را بر زبان جاری می‌کنند تا مردمان و ناآگاهان را بفریبند و جمعیتی بیشتر در زیر پرچم سیاه خود جمع کنند.

دجال نه تنها خود را موجودی منفی و مضر نمی‌داند بلکه بر عکس حتی برای انحراف و گمراهی مردم ادعای مسیحایی و منجی بودن هم می‌کند. این مدعا در هر دو آیین مسیحیت و

۱. ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾. (بقره: ۱۱)

اسلام صادق است که دجال خود را منجی بشریت دانسته و در دورانی که مردم تشنه نجات و منجی خود هستند، با ادعای منجی بودن خود، سراب نجات را به مردم نشان داده و موجبات هلاکت و گمراهی پیروان خود را فراهم می‌کند.

در مسیحیت، دجال مدعی است که خود مسیح عَلَيْهِ السَّلَام است (هاکس، ۱۳۷۷: ۳۷۵) و ادعای دروغین مقام عیسی مسیح عَلَيْهِ السَّلَام را دارد (اسکینز، ۱۳۹۲: ۲۴۷)؛ که حتی در کتاب مقدس هم به آن اشاره شده است:

زیرا که چنین اشخاص رسولان کذب و عمله مکار هستند که خویشان را به رسولان مسیح مشابه می‌سازند (قرنتیان دوم ۱۱: ۱۳).

و حتی بالاتر ادعای خدایی هم می‌کند:

که او مخالفت می‌کند و خود را بلندتر می‌سازد از هر چه به خدا یا به معبود مسمی شود، به حدی که مثل خدا در هیکل خدا نشسته، خود را می‌نماید که خداست (دوم تسالونیکیان ۲: ۴).

در اسلام همچون مسیحیت، دجال ادعای اصلاح و مقام نبوت و منجی بودن دارد و مردم را به سوی خود دعوت می‌کند. به عنوان مثال در روایتی از پیامبر مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ الْمُهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَلَا يَخْرُجَ الْمُهْدِيُّ حَتَّى يَخْرُجَ سِتْوَنَ كَذَابًا كُلُّهُمْ يَقُولُ أَنَا نَبِيٌّ. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۱)

۴. ضدیت با منجی و نجات

در طول تاریخ همواره جریان باطل حیات خود را در تخریب و ضدیت با جریان حق می‌دیده و به هر نحو که می‌توانسته در پی تخریب و نابودی جریان حق می‌کوشیده است و دجال هم که نمادی از جریان باطل است از این قانون مستثنی نیست. او برای رسیدن به اهداف شوم خود پای در مسیر ضدیت با جریان حق که داعیه نجات و رستگاری بشر را دارد، می‌گذارد. در آیین اسلام و مسیحیت، دجال نقطه مقابل منجی و نجات قرار دارد و در تضاد صددرصدی با جریان نجات بشریت بوده و تمام سعی و همت خود را در راستای گمراهی و منحرف نمودن مردم از جریان منجی و نجات به کار می‌گیرد.

۱. روایات دیگری در این زمینه وجود دارد که برای جلوگیری از طولانی شدن مقاله در بحث‌های بعدی به آن‌ها اشاره می‌شود.

در مسیحیت دجال به عنوان ضد مسیح (اسکینز، ۱۳۹۲: ۲۴۷) و مانع جریان نجات بشر معرفی می‌شود (هاکس، ۱۳۷۷: ۳۷۵).

در اسلام اصلی‌ترین دشمن منجی موعود که فتنه و فساد او شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد و بیشترین نقش را در ستیز و مقابله با آرمان‌های الهی و موعود دارد، دجال و دجال صفتان عالمند. دجال مهم‌ترین مانع بیرونی بر سر راه کمال بشر است. منابع دینی مسلمانان، از دجال به عنوان شاخصه ممانعت و مخالفت با منجی موعود و فردی که مخالف شکل‌گیری نهضت اوست، نام برده شده است.

با توجه به روایاتی که از ادعای نبوت و حتی ربوبیت دجال سخن می‌گویند - که در قسمت‌های قبل گذشت - و نیز روایاتی که بیان می‌کنند دجال ادعاهای دروغینی را مطرح می‌کند و با ایجاد شبهه و حتی سحر مردم را از حق و حقیقت جدا می‌کند (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۴۰۴)^۱؛ تقابل و ضدیت دجال با جریان حق و منجی به اثبات می‌رسد.

از طرف دیگر روایاتی که حاکی از کشته شدن دجال به دست امام مهدی علیه السلام و یا حضرت عیسی علیه السلام - به دستور امام مهدی علیه السلام - است؛ می‌توانند دلیل دیگری بر این ادعا باشند؛ چرا که اولاً جنگ و نزاع نشانه ضدیت و دشمنی است و ثانیاً جنگ حضرت مهدی علیه السلام با دشمنانش، جنگ بین حق و باطل است و ایشان فقط با کسانی می‌جنگند که در برابر حق سر تعظیم و تسلیم فرود نیاورند و بخواهند مانعی بر سر راه نجات مردم ایجاد کنند.

۵. گمراه‌کنندگی

از مشخصات اصلی دجال در آیین مسیحیت و اسلام کارکرد منفی داشتن اوست به این معنی که تمام فعالیت و سعی دجال در راستای گمراهی و انحراف بوده و تلاش می‌کند تا در پس تمام اعمال و افعال خود، گمراهی مردمان را شکل دهد، و برای تحقق این هدف شوم، دست به دامن معجزات دروغین و جادو می‌شود.
در کتاب مقدس مسیحیان آمده:

زیرا گمراه‌کنندگان بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شده در جسم را اقرار نمی‌کنند. آن است گمراه‌کننده و دجال. (دوم یوحنا ۱: ۷)

۱. مَنْ سَمِعَ بِالذَّجَالِ فَلْيُنْتَأِ عَنْهُ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الشَّخْصَ يَظُنُّ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَيَتَّبِعُهُ لِأَجْلِ مَا يَتَّبِعُهُ مِنَ السَّحْرِ وَ إِحْيَاءِ الْمَوْتَى فَيَصِيرُ كَافِرًا وَ هُوَ لَا يَدْرِي.

وحش دوم یعنی نبی کاذب، توسط نشانه‌ها و معجزات انسان‌ها را گمراه می‌کند.
(مرقس ۱۳: ۲۲)

و با او پیامبر دروغین بود که از طرف او نشانه‌هایی معجزه‌آسا ارائه می‌کرد.
(مکاشفه ۱۹: ۲۰)

آنگاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که زنه‌ار کسی شما را گمراه نکند! زیرا که بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت که، من هستم و بسیاری را گمراه خواهند نمود.
(مرقس ۱۳: ۵ و ۶)

گفت، احتیاط کنید که گمراه نشوید. زیرا که بسا به نام من آمده خواهند گفت که، من هستم و وقت نزدیک است. پس از عقب ایشان مروید. (لوقا ۲۱: ۸)

زمانی که ضد مسیح بیاید، ادعا خواهد کرد که یک خدا بوده و معجزاتی را انجام خواهد داد از جمله: زنده کردن مردگان، راه رفتن بر روی آب، شفا دادن بیماران و حتی چرواز کردن همانند سیمون جادوگر. (اسکینز، ۱۳۹۲: ۲۴۷)

زیرا که مسیحان کاذب و انبیا کذّبه ظاهر شده، علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردند. (متی ۲۴: ۲۴)

او اعمال معجزه‌آسا و عظیمی را انجام داد حتی جلوی دید همگان آتش را وا داشت تا از عرش به زمین آید. وی از جانب شخص ددمنش اول با چنین نشانه‌هایی اعمال قدرت می‌کرد و ساکنان زمین را می‌فریفت... (مکاشفه ۱۳: ۱۱-۱۳)

به او (پیامبر دروغین) نیرویی داده شده است که به تمثال شخص ددمنش اول روح می‌بخشد و بدین ترتیب آن تمثال می‌تواند صحبت کند و همه کسانی را که از پرستش سرباز زنند محکوم به مرگ می‌شوند. (مکاشفه ۱۳: ۱۵)

اما ظهور او به عمل شیطان است با هر نوع قوّت و آیات و عجایب دروغ. (دوم تسالونیکیان ۲: ۹)

در متون اسلامی دجال با وسایل و معجزاتی همراه است تا مسیر انحراف و گمراهی را برای منحرفین هموارتر کند و دام بزرگتری را بگستراند:

ثم يخرج الدجال معه نهرو نار. (سجستانی، ۱۹۹۷: ج ۲، ص ۲۸۸)
ان معه الطعام والشراب. (ابن ماجه، بی تا، ۴۳۹)

۳۵

خطر انحراف دجال بزرگتر و خطرناک‌تر دانسته شده چون فرد گمراه شده آگاهی نسبت به گمراهی خود ندارد و فکر می‌کند که در مسیر فلاح و رستگاری و هدایت گام بر می‌دارد:

مَنْ سَمِعَ بِالذَّجَالِ فَلْيُنْأَ عَنْهُ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الشَّخْصَ يظن أَنَّهُ مُؤْمِنٌ فَيَتَّبِعُهُ لِأَجْلِ مَا يَشِيرُهُ مِنَ السَّحْرِ وَ أَحْيَاءِ الْمُؤْتَى فَيَصِيرُ كَافِرًا وَ هُوَ لَا يَدْرِي. (طريحي، ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۰۴)

پس رجوع به کارشناس و عالم در این برهه زمانه بیش از دیگر زمان‌ها احساس می‌شود و دائماً باید منتظران، اعمال و رفتار خود را مورد ارزیابی قرار داده تا از پیمودن مسیر فلاح و رستگاری واقعی، مطمئن شوند و با شناسایی دام‌ها و اهرم‌های انحرافی که دجال در سر راه آنان قرار داده، خطر سقوط و انحراف را به حداقل برسانند.

۶. دروغگویی

صداقت از امتیازات مهم و اساسی در جبهه حق می‌باشد در حالی که در جریان باطل پیدا نمی‌شود و طبیعی است که جریان باطل، چاره‌ای جز دروغگویی و کذب برای پیش بردن اهداف شوم خود ندارد و دجال هم این روش را پی خواهد گرفت. دروغگو بودن دجال جزء ذات و سرشت اصلی دجال شمرده شده است و از مشترکات آیین مسیحیت و اسلام در مسئله دجال است و هر دو آیین مشخصه اصلی او را دروغگو بودن می‌دانند و به تعبیری سرمنشاء این گمراهی و انحراف دجال در دروغ و عدم صدق او نهفته شده است.

در مسیحیت این دروغگو بودن را از مسیر انکار مسیح و انکار اعتقاد به پدر و پسر می‌توان فهم نمود:

دروغگو کیست جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند. آن دجال است که پدر و پسر را انکار می‌نماید. (رساله اول یوحنا ۲: ۲۲)

و هر روحی که عیسی مسیح مجسم شده را انکار کند از خدا نیست و این است روح دجال. (رساله اول یوحنا، ۴: ۳)

این وحش دوم نبی کاذب نامیده می‌شود. (مکاشفه ۱۶: ۱۳)

اما در متون اسلامی این صفت از کلمه دجال و تفسیر لغوی آن فهم می‌شود؛ هرچند از مسیر ادعاهای دجال مخصوصاً ادعای خدایی نمودن و رب بودن هم می‌توان فهمید:

يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَسْمَعُ مَا بَيْنَ الْحَافِقَيْنِ مِنَ الْحَيِّ وَالْإِنْسِي وَالشَّيَاطِينِ يَقُولُ إِلَى أَوْلِيَائِي أَنَا الَّذِي خَلَقَ فَسَوَى وَفَدَّرَ فَهَدَى أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۹۴)

۷. مصداق پذیری

از آنجا که دجال موضوعی است پیچیده که مصداق معین و مشخصی ندارد، پس قابل تطبیق بر مصادیق گوناگون است و این از مشخصات هر دو آیین مسیحیت و اسلام است که در طول تاریخ خود، بر افرادی که منحرف و جانی بوده اند بار کرده و او را دجال نامیده‌اند و به

تعبیری دیگر در طول تاریخ دینی هر دو آیین همواره افرادی که برخی از صفات و اهداف دجال را داشته‌اند دجال خوانده شده‌اند.

در آیین مسیحیت افرادی در گذشته مصداق «دجال» و «وحش نشاندار» نامیده شده‌اند که از آن جمله می‌توان به افرادی همچون: ناپلئون، هیتلر (اسکینز، ۱۳۹۲: ۱۶۷)، پاپ بونیفاس هشتم و ژان بیست و دوم (اسکینز، ۱۳۹۲: ۲۴۷)، میخائیل گورباچف، هنری کیسینجر، رونالد ریگان، اشاره کرد. حتی برخی انقلاب فرانسه و سوسیالیسم و کمونسیم را مصداق دجال شمرده‌اند. (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹: ۶۶۴)

هرچند حضرت محمد ﷺ هم از شخصیت‌های معرفی شده به عنوان ضد مسیح می‌باشد، اما این کار یعنی سوء استفاده سهل و آسان، از این عنوان در این روزگار مملو از دشمنی‌ها و کینه‌ها (اسکینز، ۱۳۹۲: ۲۴۷). و در ثانی هیچ شباهتی بین پیامبر اسلام ﷺ و دجال وجود ندارد و تطبیقی غیرعلمی و ناکارشناسانه است و طرح این موضوعات بیشتر به اختلافات دامن زده و نوعی واگرایی بین دو دین به شمار می‌آید که موجبات تعارض و ضدیت را فراهم می‌کند. در اسلام هرچند مثل مسیحیت تطبیق در مورد دجال صورت نگرفته و آن به دلیل غلط بودن و نهی از تطبیق علائم و نشانه‌ها بر افراد و زمان‌های گوناگون می‌باشد؛ اما رگه‌هایی از آن به چشم می‌خورد که برای اثبات ادعا کافی است. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۴۶)

۸. نابودی به دست منجی

آیین مسیحیت و اسلام، نتیجه و عاقبت کار دنیا را، به سود موحدان و خوبان دانسته و اطمینان داده‌اند که اهداف و اعمال دجال محقق نشده و کار او به بن بست خواهد رسید، تا آنجا که حتی نابودی دجال هم به دست منجی دانسته شده و در نهایت جریان شوم دجال به دست منجی و جریان حق از بین خواهد رفت.

در مسیحیت، شیطان در آخرالزمان سپاه بزرگی را به وسیله دجال فراهم خواهد کرد تا بر همه جهان سلطه یابد اما منجی (عیسی علیه السلام) در این هنگام ظهور می‌کند و او و یارانش را نابود می‌سازد و آنان را در چاه جهنم می‌اندازد (نیک دل، ۱۳۹۱: ۴۶۳).

و من به نظاره نشستم تا وقتی که حیوان کشته شد و بدنش نابود شد و به آتش فروزان افتاد (دانیال: ۱۱: ۷).

آن‌گاه آن بی‌دین ظاهر خواهد شد، که عیسی خداوند او را به نَفَس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش، او را نابود خواهد ساخت (دوم تسالونیکیان ۲: ۸).

در منابع اهل سنت و حتی در برخی از منابع تشیع، قاتل و نابود کننده دجال، عیسی مسیح علیه السلام دانسته شده است:

فاذا نظرا اليه الدجال ذاب كما يذوب الملح في الماء و ينطلق هاربا و يقول عيسى عليه السلام ان لي فيك ضربة لن تسبقني بها فيدركه عند باب اللد الشرقي فيقتله. (ابن ماجه، بی تا: ۴۴۰)

يَا عِيسَى - اَرْفَعُكَ اِلَى ثَمَّ اَهْبِطُكَ فِي اٰخِرِ الزَّمَانِ لِتَسْرِيَ مِنْ اُمَّةٍ ذٰلِكَ النَّبِيُّ الْعَجَابِ وَ لِتُعِيْبَهُمْ عَلٰى اللَّعِيْنِ الدَّجَالِ اَهْبِطُكَ فِي وَقْتِ الصَّلَاةِ لِتُصَلِّيَ مَعَهُمْ اِنَّهُمْ اُمَّةٌ مَرْحُوْمَةٌ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۶۰)

اما در مقابل، منابع دیگر مخصوصا تشیع سرانجام دجال را قتل به دست حضرت مهدی علیه السلام بیان می‌کند:

قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام: اِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى خَلَقَ اَرْبَعَةَ عَشَرَ نُوْرًا قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِاَرْبَعَةِ عَشَرَ اَلْفَ عَامٍ فَهِيَ اَرْوَاحُنَا فَقِيْلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُوْلِ اللهِ وَ مَنِ الْاَرْبَعَةَ عَشَرَ فَقَالَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْاِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ اٰخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَتَّوْمُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ وَ يُطَهِّرُ الْاَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ ظَلَمٍ. (طبرسی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۹۷)

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عليه السلام قَالَ: يَوْمَ النَّيْزِوْرِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ قَائِمُنَا اَهْلَ الْبَيْتِ وَ وِلَاةَ الْاَمْرِ وَ يُظْفِرُهُ اللهُ تَعَالٰى بِالدَّجَالِ فَيَصْلِبُهُ عَلٰى كُنَاسَةِ الْكُوْفَةِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۰۸)

در جمع این روایات با توجه به اعتقاد مسلمانان به بازگشت حضرت عیسی علیه السلام و مقام وزارت وی در حکومت آینده جهان به رهبری امام مهدی علیه السلام، باید گفت که هر دو دسته روایات تعارضی ندارند و انجام عملی از وزیر که مورد تایید رهبر است را می‌توان به هر دو نسبت داد؛ به عبارت دیگر دسته اول روایات، از میان بردن دجال را به وزیر این حکومت نسبت می‌دهد و دسته دیگر، رهبر این حکومت جهانی را قاتل دجال معرفی می‌کند و در واقع کار وزیر را به رهبر جامعه نسبت می‌دهد که با این توضیح منافاتی به چشم نمی‌خورد.

نتیجه‌گیری

موضوع دجال از موضوعات مهم و پرکاربرد در منابع اسلام و مسیحیت می‌باشد و با صرف نظر از موارد اختلافی؛ برخی شباهت‌ها و مناسبت‌هایی با یکدیگر دارند که پرداختن به آنان بی‌شک بن‌مایه‌ای برای گفتمان و اتحاد بین این دو آیین ابراهیمی و پرجمعیت می‌باشد. در هر دو آیین مسیحیت و اسلام، موضوع دجال از ضروریات و حتمیات دانسته شده و

جریان دجال را با ضدیت و تقابل با منجی و مسیر نجات و فلاح بشر دانسته‌اند. او برای گمراهی بشر ادعاهایی دارد که ادعای خدا و منجی بودن، در صدر ادعاهای وی قرار دارد. هدف دجال، در گمراهی و ضلالت مردم خلاصه می‌شود و این گمراهی را با اسباب و وسایلی صورت می‌دهد که تشخیص اهداف شوم او برای مردم عوام و ظاهر بین بسیار سخت می‌باشد تا جایی که تبعیت از او را هدایت می‌انگارند و مشخصه اصلی دجال در آیین مسیحیت و اسلام دروغ‌گویی و کذب است.

موضوع دجال در دین مسیحیت و اسلام، از مباحث آخرالزمانی بوده و امری پیش رو دانسته شده و در نهایت طومار دجال به دست منجی بشریت پیچیده خواهد شد و به دست منجی و جریان حق شکست خورده و نابود خواهد شد تا حکومت عدل و ملکوت الهی به دست منجی الهی رقم خورد.

منابع

- کتاب مقدس
- ابن ماجه، سنن ابن ماجه (بی تا)، سعودیه، بیت الافکار الدولیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، تصحیح و تحقیق: میردامادی، جمال الدین، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم.
- اسکینز، استفن (۱۳۹۲ش)، پیش‌گویی‌های آخرالزمان، مترجم: علی نظری نائینی، تهران، المعی، چاپ چهارم.
- ترمذی، ابی عیسی محمد بن عیسی بن سوره (بی تا)، سنن ترمذی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- توفیقی، حسین (۱۳۹۱ش) آگوستین قدیس، شهر خدا، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، بیروت، دارالعلم، الدار الشامیة، چاپ اول.
- رسول زاده و باغبانی (۱۳۸۹ش)، شناخت مسیحیت، قم، موسسه امام خمینی علیه السلام، چاپ دوم.
- سجستانی الازدی، ابی داوود (۱۹۹۷م)، سنن ابی داوود، بیروت، دار این حزم، چاپ اول.
- سلیمیان، خدامراد (۱۳۹۰ش)، فرهنگ نامه مهدویت، قم، بنیاد مهدویت، چاپ پنجم.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه (۱۳۹۵ق)، تهران، اسلامیه، چاپ دوم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷ق)، اعلام الوری بأعلام الهدی، قم، آل البیت، چاپ اول.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تحقیق: حسینی اشکوری، احمد، تهران، مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، کتاب الغیبه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
- کامل، حیدر (۱۳۹۱ش)، دجال آخرالزمان، تقدیم: علی اکبر مهدی پور، تهران، موسسه فرهنگی مهدی موعود.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

چاپ دوم.

- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، کنگره شیخ مفید، چاپ اول.
- موسوی ده سرخی، سید مهدی (۱۴۲۰ق)، معجم الملاحم والفتن، بی جا، العلمیه، چاپ اول.
- نعمانی، ابن ابی زینب (۱۳۹۷ق)، کتاب الغیبه، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، چاپ اول.
- نیک دل، محمد جواد (۱۳۹۱ش)، بررسی تطبیقی ملکوت خدا در ادیان ابراهیمی، قم، موسسه امام خمینی علیه السلام، چاپ اول.
- هاکس، جمیز (۱۳۷۷ش)، قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر، چاپ اول.

